

# الگوی تمدنی اسلام در سیره نبوی با تکیه بر آیات قرآن کریم

محمد کاظم رضازاده جودی\*

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مهدی رضازاده جودی\*\*

دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد

تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۱)

## چکیده

محمد رسول الله<sup>(ص)</sup>، تحولاتی اساسی در جامعه عربستان پدید آورد که منجر به شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی گردید. الگوی تمدنی رسول الله<sup>(ص)</sup> در گذار از جامعه جاهلی به جامعه‌ای اسلامی، نمونه‌ای درخشان در تاریخ بشری است. مهم‌ترین عناصر در این الگو عبارتند از: الف) تحول درونی انسان که مبتنی بر دو رکن اندیشه و اراده است. تغییر ساختارهای اجتماعی و سیاسی در اندیشه اسلامی، تابعی از تغییر شالوده روانی انسان است که اساس همه تحولات بشری محسوب می‌شود. ب) گزینش غایت اصلی: تغییر درونی انسان سازوکاری دارد که از طریق گزینش غایت‌ها صورت می‌گیرد. غایت‌ها و اهداف، نیروی محرکه تاریخ است. این نوشتار به روش توصیفی - تحلیلی به بیان الگوی تمدنی اسلام با استفاده از آیات قرآن کریم می‌پردازد. در این الگو، خدا مهم‌ترین غایت انسان است که برتر و مطلق است. به همین دلیل، اهداف و آرمان‌های انسان نیز برتر و بی‌نهایت بوده، او همواره مسئولیت‌پذیر، متحول و در حرکتی مستمر خواهد بود. علاوه بر این، رویکرد جامع به توسعه، توانمندی فراگیر و اصل تسامح و تساهل، عناصر تکمیل‌کننده الگوی تمدنی اسلام‌اند. در پرتو این اصول، می‌توان به شاخص‌های عمده تمدن اسلامی در سیره نبوی، مانند جایگاه انسان در توسعه، تشکیل دولت و تغییر روابط اقتصادی دست یافت.

**واژگان کلیدی:** سیره نبوی، تمدن اسلامی، تحول انسان، توسعه و انسان، اقتصاد، قرآن کریم، محمد رسول الله<sup>(ص)</sup>.

---

\* E-mail: mkrjoudi@yahoo.com

\*\* E-mail: m\_joudi@msrt.ir (نویسنده مسئول)

## مقدمه

بعثت رسول الله<sup>(ص)</sup> نقطه آغاز تحوّل بزرگ در جامعه بشری است؛ تحوّل که بر اساس جهان بینی الهی اسلام، زمینه ساز شکل گیری فرهنگ و تمدنی گردید که به نام فرهنگ و تمدن اسلامی شناخته می شود. بازشناسی عوامل و شرایط تکوین چنین تمدنی با نگاه به سیره نبوی و الگوی تمدن ساز آن حضرت در گذر از جامعه جاهلی به جامعه نوین اسلامی و بازشناسی آیات مربوط، ضرورتی است که نه تنها سبب شناسایی اصول و مبانی تمدن سازی دینی می شود، بلکه می تواند مبنایی برای طراحی الگوی توسعه دینی در جامعه مدرن و پست مدرن کنونی باشد؛ جامعه ای که با چالش های معرفتی، هویتی و مدیریتی گوناگونی مواجه است.

عوامل تحولات تاریخی - اجتماعی که منجر به شکل گیری تمدن ها می گردد، از نظر قرآن و سیره نبوی چیست؟ باور انسان به مبداء نخستین هستی چه تأثیرهایی بر دگرگونی ها خواهد داشت؟ نقش و جایگاه انسان در رویدادها چگونه تبیین و تفسیر می گردد؟ مبانی و اصول تمدنی اسلام که رسول خدا<sup>(ص)</sup> در پدید آوردن جامعه اسلامی به اجرا درآورد، کدامند؟ اینها پرسش هایی است که این مقاله با تحلیل و واکاوی مفهومی آیات قرآن کریم و بررسی مجموعه اقدامات رسول الله<sup>(ص)</sup> در پی یافتن پاسخ آنهاست. در پیشینه پژوهش، درباره تمدن اسلامی، عناصر و مؤلفه های آن به صورت عام، کتاب های متعددی نوشته شده است، اما بررسی موضوع از منظر قرآن کریم و سیره نبوی نگارش های اندکی وجود دارد؛ از جمله می توان به کتاب سنت های تاریخی در قرآن اثر سید محمدباقر صدر، جامعه و تاریخ از استاد مطهری و بخش هایی از تفسیر المیزان اشاره کرد که این منبع اخیر به تبیین آیات مربوط به جریان ها و تحولات جامعه انسانی در طول تاریخ می پردازد.

در این مقاله، ابتدا مفهوم شناسی تمدن، عوامل و ویژگی های آن بیان شده است و آنگاه الگوی تمدنی اسلام، عوامل و شاخص های آن با تکیه بر آیات قرآن کریم مطرح شده است.

## ۱- تمدن، عوامل و ویژگی‌های آن

واژه «تمدن» از ریشه «مَدُن» به معنای «دارا بودن اخلاق و آداب شهرنشینی» است (معلوف، ۱۹۵۶م.، واژه مَدُن). تمدن در مفهوم وسیع خود، گاه مترادف با واژه فرهنگ به کار می‌رود و شامل مجموعه گسترده‌ای از اعتقادات، دانش‌ها، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم، تشکیلات و نهادهای اجتماعی می‌شود که به وسیله انسان در جامعه پدید آمده است و طی قرن‌ها در یک یا چند جامعه توسعه و تکامل یافته است.

در اصطلاحات علوم اجتماعی، واژه تمدن در زبان انگلیسی معادل «Civilization» از کلمه «Civilis» به معنای «اهل شهر» است. در جامعه‌شناسی، تمدن با شهرنشینی همراه است. اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع، هنگامی در شمار تمدن قرار می‌گیرند که شهرنشینی تشکیل شده باشد. به اعتقاد ویل دورانت، «تمدن به معنای نظمی اجتماعی است که به دنبال آن خلاقیت فرهنگی پدید می‌آید» (ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶).

هرچند ابن خلدون اصطلاح تمدن را به کار نبرده است، اما در توصیفی که از عمران شهرها ارائه می‌کند، مفهومی معادل تمدن را مطرح می‌سازد. وی عمران را بر دو نوع بدوی و حضری (متمدن) تقسیم، و نحوه پیدایش و تکامل تمدن‌ها را بیان کرده است، زندگی و رفاه اقشار مختلف مردم را در هر شهر، متناسب با میزان عمران و مدنیت آن شهر دانسته است (ر.ک؛ ابن خلدون، ۱۳۳۷، ج ۲: ۷۱۳).

شهرنشینی که نزدیک به چهار هزار سال پیش از مصر، ترکیه، هند و چین در اطراف دریای مدیترانه پدید آمده بود، به تدریج توسعه یافت و به اروپا و دیگر نقاط جهان کشیده شد. شهر محلی برای برآوردن نیازهای افراد در سطحی گسترده و تجمعی برای بهتر زیستن است (ر.ک؛ ارسطو، ۱۳۷۱: ۸). از نظر ارسطو، انسان به حکم طبیعت، اجتماعی (= دولت‌شهری) است و کسی که در دولت‌شهر زندگی نمی‌کند، موجودی یا فروتر از آدمی است، یا برتر از او و به همان مردی شبیه است که هومر در نکهش او گفته است: «بی‌قوم، بی‌قانون و بی‌خانمان» (همان)؛ به عبارت دیگر، وجه ممیز انسان از دیگر موجودات، توانایی انسان برای ایجاد سازمان سیاسی است (Arendt, 1998: pp.23-24).

به اعتقاد وبر، اجتماع شهری این ویژگی‌ها را دارد: استحکامات دفاعی، بازار، دادگاه و قانونی مستقل، شکلی از انجمن مرتبط با قوانین و دادگاه‌ها، خودمختاری و حاکمیت نسبی. لذا اداره شهرها به وسیله مقاماتی انجام می‌شود که شهرنشینان در انتخاب آنها مشارکت داشته‌اند (Weber, 1958: p.81).

اولیویا ویژگی‌های تمدن را چنین برمی‌شمارد: «داشتن قوانین مکتوب، برخورداری از نوعی دولت با حاکمیت شاهان، روحانیان و... داشتن خط و الفبا برای ثبت وقایع، زبان خاص برای آموزش و انتقال تعالیم، وجود اعتقادات دینی با سلسله‌مراتب روحانیت، کمک به رشد و تکامل علم با اهداف مختلف» (لاهُوس، ۱۳۵۷: ۲۵۵). ویل دورانت نیز عوامل تشکیل‌دهنده تمدن را زمین، انسان، قانون و معرفت می‌داند که سبب رشد و تکامل انسان از طریق تربیت می‌گردد (ر.ک؛ ویل دورانت، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۶-۱۸).

بنابراین، می‌توان گفت تمدن، حاصل قابلیت و توانایی انسان در تسلط بر نیروهای طبیعی است که از طریق کشف و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت و تصرف و کنترل آن، به منظور دستیابی به خواسته‌ها و نیازهای انسانی است. تسلط و غلبه بر مواد طبیعی در دو بُعد مادی و معنوی آن قابل ارزیابی است. در بُعد مادی، جهت‌دهی به مظاهر و پدیده‌های تمدنی برای بهتر ساختن زندگی انسان مورد نظر است و در بُعد معنوی، میزان تأثیرگذاری آنها در اراده و نیروهای نفسانی انسان بررسی می‌شود. حال با این وصف، باید دید که تمدن اسلامی چگونه پدید آمده است و بر چه اساس و اصولی استوار بوده و هست؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، لازم است الگوی تمدنی اسلام واکاوی و بازنگری شود.

## ۲- تمدن اسلامی و ارکان آن با استناد به آیات قرآن کریم

برای یافتن الگوی توسعه و تمدن اسلامی، باید به دو رکن اساسی این الگو، یعنی انسان و جامعه توجه کرد و رابطه تحولات فردی و اجتماعی با یکدیگر و منشاء تحولات اجتماعی را بررسی کرد. بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی، اساس تحولات و تغییرات اجتماعی هدفدار در جوامع بشری، شالوده روانی و درونی انسان است. محتوای درونی انسان که سازنده ضمیر، باطن یا من فردی انسان است، دارای دو عنصر اصلی اندیشه و اراده است. با هماهنگ

شدن و در هم آمیختن این دو عنصر با یکدیگر، آرمان‌ها و اهداف انسان در جهان خارج تحقق می‌یابد. از این رو، هر گونه تغییر و تحوّل در ساختارهای اجتماعی و سیاسی، تابع تغییر در اساس روانی و باطنی انسان است. البته رابطه میان این دو تغییر، رابطه‌ای قراردادی نیست که بتوان به دلخواه آن را سامان بخشید، بلکه رابطه‌ای ذاتی از نوع رابطه علت و معلول است (ر.ک؛ صدر، ۱۳۵۹: ۹۶). بر اساس آموزه، ﴿...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند... ﴿(الرعد/۱۱)﴾. نگاه قرآن به تحولات اجتماعی و توسعه و تمدن بشری، بر چنین نگرشی استوار است؛ زیرا در این آیه به روشنی بیان می‌شود که توسعه و تحوّل اجتماعی، مبتنی بر تحوّل درونی و روانی افراد است. البته این تحوّل باید در سطحی فراگیر و گسترده انجام گیرد تا به تحولات در جامعه منتهی شود. لذا تحوّل درونی، یک تحوّل بنیادین است و تحولات دیگر، همه از آن نشأت می‌گیرند.

در آیه دیگری با فرمان به توجّه به خود انسانی و ضمیر باطنی، هدایت‌یافتگی انسان را مانع اثرپذیری از گمراهان دانسته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید! اگر شما هدایت یافته‌اید، گمراهی کسانی که گمراه شده‌اند، به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست و او شما را از آنچه عمل می‌کردید، آگاه می‌سازد ﴿(المائدة/۱۰۵)﴾. در آیات دیگری نیز محتویات باطنی انسان‌ها را مورد سؤال و مؤاخذه دانسته است: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ خداوند شما را برای سوگندهایی که بدون توجّه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده است (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار یاد می‌کنید،) مؤاخذه می‌کند، و خدا آمرزنده و بردبار است ﴿(البقره/۲۲۵)﴾؛ ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُخَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و (از این رو،) اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا

پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. سپس هر کس را بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کس را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند، و خداوند به همه چیز قدرت دارد ﴿البقره/۲۸۴﴾؛ ﴿...وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ: ... و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، باخبر است﴾ (آل عمران/۱۵۴).

در سیره نبوی نیز ساماندهی درست ضمیر انسانی و محتواهای آن، جهاد اکبر و حرکت در مسیر آرمان‌ها، جهاد اصغر نامیده شده است (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۶۱-۱۶۳).

## ۲-۱) خداوند؛ غایت اعلی

اما پژوهش اساسی در اینجا آن است که تحول درونی انسان چگونه رخ می‌دهد؟ مکانیسم تغییر اندیشه و خواست انسان که منجر به گزینش اهداف و حرکت به سوی فعالیت‌های اجتماعی و تأثیرگذاری بر طبیعت و جامعه می‌شود، چیست؟ و چگونه است؟

در پاسخ باید گفت، تلاش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی انسان در طول تاریخ و شکل‌گیری فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری، از طریق گزینش غایت‌ها و ایده‌آل‌ها صورت می‌گیرد. ایده‌آل‌ها نیروی محرک تاریخ هستند و سیر جوامع بشری را تعیین می‌کنند (ر.ک؛ صدر، ۱۳۵۹: ۹۸). البته ایده‌آل برتر در این زمینه، بیشترین نقش را ایفا می‌کند. لذا جایگاه، اهمیت و محتوای اهداف و فعالیت‌های انسان به وسیله ایده‌آل‌های او مشخص می‌شود؛ بدین معنا که چنانچه غایت یا ایده‌آل، برتر، مطلق، بی‌نهایت و گسترده باشد، اهداف نیز چنین خواهند بود. از نظر اسلام، غایت اعلی و ایده‌آل برتر انسان، خدای جهان است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ: بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند.

اما آنها که ایمان دارند، عشق آنان به خدا (از مشرکان نسبت به معبودهای آنها) شدیدتر است، و آنها که ستم کردند، (و معبودی غیر خدا برگزیدند)، هنگامی که عذاب (الهی) را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداست؛ و خدا مجازات شدید می کند (نه معبودهای خیالی که از آنها می هراسند) ﴿البقره/۱۶۵﴾؛ ﴿بَلِ اللّٰهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾ (آنها تکیه گاه شما نیستند، بلکه ولی و سرپرست شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است) ﴿آل عمران/۱۵۰﴾ \* ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم به آنان گفتند: مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده اند. از آنها بترسید! اما این سخن، بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست ﴿آل عمران/۱۷۳﴾؛ ﴿...قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ ... بگو: خدا! سپس آنها را در گفتگوهای لجاجت آمیزشان رها کن تا بازی کنند! ﴿الأنعام/۹۱﴾؛ ﴿فَقِرُّوا إِلَى اللّٰهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم! ﴿الذّارّيات/۵۰﴾؛ ﴿...وَوَظَنُوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللّٰهِ إِلَّا إِلَيْهِ...﴾ (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست ﴿التّوبه/۱۱۸﴾؛ ﴿...قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ ... بگو: خدا مرا کافی است و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند! ﴿الزّمر/۳۸﴾ و ﴿...فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ...﴾ ... خداست که دوست راستین است... ﴿الشّوری/۹﴾. در مقابل، ایده آل های دیگر، خدایان انسان ساخته ای هستند که نام هایی عاری از حقیقت اند: ﴿إِن هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَّا أُنزِلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى النَّفْسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ اینها فقط نام هایی است که شما و پدرانان بر آنها گذاشته اید (؛ نام هایی بی محتوا و اسم هایی بی مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده است. آنان فقط از گمان های بی اساس و هوای نفس پیروی می کنند، در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است! ﴿النجم/۲۳﴾. این خدایان انسان ساخته انسان را به سوی ماده گرایی، لذت طلبی و کامجویی سوق داده است و او را در حصار ماده و طبیعت محدود می سازند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَحْبِبُونَ الْحَيَاةَ

الدُّنْيَا...: همانها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند... ﴿(ابراهیم/۳)﴾ و ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا...: آنها گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست...» ﴿(الجاثیه/۲۴)﴾. لذا غایت و ایده‌آل برتر چنین انسان‌هایی و به تعبیر قرآنی، خدای آنها، هواهای نفسانی ﴿﴿أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا: آیا دیدی کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش برگزیده است؟! آیا تو می‌توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟!﴾﴾ (الفرقان/۴۳) یا شیطان ﴿﴿أَلَمْ أُعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!﴾﴾ (یس/۶۰) خواهد بود. باور به غایت مطلق و بی‌نهایت، مسئولیت‌آفرین است: ﴿﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است)، ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید﴾﴾ (البقره/۳۰)؛ ﴿﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)﴾﴾ (الأحزاب/۷۲)؛ ﴿﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنْ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ: آنها برای خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند [= فرزندان دختر]. با این حال، زبانشان به دروغ می‌گوید سرانجام نیکی دارند! از این رو، برای آنان آتش است و آنها از پیشگامان (دوزخ) هستند﴾﴾ (التحل/۶۲). همچنین حرکت به سوی او، حرکتی



مستمر و دائمی است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ: ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!﴾ (الإنشقاق/۶) و انسان، همواره، فرصتی برای تحوّل خواهد داشت: ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ: بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است﴾ (الزمر/۵۳).

اعتقاد به خدای یگانه که در اصل توحید تبلور یافته است، هدف‌ها، آرمان‌ها و گرایش‌های انسان را به یکدیگر مرتبط ساخته است و آنها را در جهتی واحد قرار می‌دهد: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغول هستند و مردی که تنها تسلیم یک نفر است؛ آیا این دو یکسانند؟! حمد مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند﴾ (الزمر/۲۹). در کنار اصل توحید، باور به روز بازپسین، تلاش‌ها و فعالیت‌های انسان را در جهتی صحیح هدایت کرده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا: بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است. پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!﴾ (الکهف/۱۱۰) و خواست و اراده انسان را با نیرویی دوچندان تجهیز می‌کند: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ: کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم؛ و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد!﴾ (الشوری/۲۰)؛ ﴿ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن

يَفْتَرِفُ حَسَنَةً نَّزِدُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ: این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست‌داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است ﴿الشوری / ۲۳﴾: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ: هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد﴾ (الأنعام / ۱۶۰)؛ ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِثَّةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست﴾ (البقره / ۲۶۱)؛ ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ بِرِزْقٍ مِّنْ يَشَاءُ بَغِيرِ حِسَابٍ: (آنها به سراغ این کارها می‌روند) تا خداوند آنان را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، پاداش دهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید؛ و خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد (و از مواهب بی‌انتهای خویش بهره‌مند می‌سازد)﴾ (النور / ۳۸).

آرمان و ایده‌آل مطلق، صفوف جامعه را متحد می‌سازد ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ: و با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم!﴾ (العنکبوت / ۴۶)؛ ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ: این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند (و پیرو یک هدف)؛ و من پروردگار شما هستم؛

پس مرا پرستش کنید! ﴿(الانبیاء/۹۲). اختلاف‌های ناشی از خون، نژاد، ملیت، حدود جغرافیایی یا طبقاتی را در هم می‌شکنند و همه انسان‌ها را در یک واحد فکری و جغرافیایی الهی قرار می‌دهد: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، در باب آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان در آن اختلاف نکردند و) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به دلیل انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند آنها را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خویش رهبری نمود. (اما افراد بی‌ایمان همچنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند) و خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند ﴿(البقره/۲۱۳)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (اینها ملاک امتیاز نیست!) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است! ﴿(الحجرات/۱۳). لذا در این دیدگاه، حدود و مرزی در خانواده بشری وجود ندارد.

## ۲-۲) رویکردی جامع به توسعه

برخلاف توسعه و تحوّل که در بُعد مادی تمدن بشری، با اساس قرار دادن توسعه اقتصادی حاصل می‌شود، الگوی توسعه اسلامی بر تحوّل و تغییر ابعاد مختلف زندگی انسان، به‌ویژه تحوّل معنوی و مادی توأمان بوده است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ

وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و پایان همه کارها از آن خداست! ﴿(الحج/۴۱)﴾. توسعه مادی، بدون داشتن رویکردی الهی به طبیعت، جامعه و انسان، موجب نگرش تک‌بعدی به واقعیت‌های خارجی شده، انسان را اسیر ماده و محدود به آن می‌سازد: ﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَأَبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾: (در پاسخ) می‌گویند: منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار نمودی تا اینکه (به جای شکر نعمت)، یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند ﴿(الفرقان/۱۸)﴾؛ ﴿ذُرَّهُمْ يَا كُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾: بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به زودی خواهند فهمید! ﴿(الحجر/۳)﴾؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾: خداوند کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، وارد باغ‌هایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و همچون چهارپایان می‌خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست! ﴿(محمّد/۱۲)﴾. توسعه مادی در اسلام، زمینه لازم را برای تحوّل معنوی انسان فراهم می‌سازد، لذا ممدوح و مطلوب است: ﴿...وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...﴾ ... در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام! ﴿(البقره/۲۷۵)﴾. البته بر توسعه مادی، محدودیت‌هایی نیز از نظر دینی و اخلاقی بر آن اعمال می‌شود تا آن را در مسیر صحیح سوق داده، تعدیل نماید. از این رو، مشکلاتی که در تمدن مادی صرف پدید می‌آید؛ مانند بحران هویت، روان‌پریشی، سقوط ارزش‌های انسانی و اخلاقی و... در تمدن و توسعه اسلامی به حدّ اقل می‌رسد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد؛ و خودکشی نکنید!

خداوند نسبت به شما مهربان است ﴿ (النساء/۲۹)؛ ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانَ مَخْبُوضَةً فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، گروگان بگیرید! (گروگانی که در اختیار طلبکار قرار گیرد)؛ و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست، و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست، بپرهیزد؛ و شهادت را کتمان نکنید، و هر کس آن را کتمان کند، دلش گناهکار است؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، داناست ﴿ (البقره/۲۸۳)؛ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾: کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند ﴿ (النساء/۱۰)؛ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾: بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند)؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد ﴿ (المائدة/۹۳)؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ \* فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ \* وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید! \* اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسول او با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماسست [= اصل سرمایه، بدون سود]؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود؛ \* و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در

صورتی که به راستی قدرت پرداخت را ندارد، برای خدا به او ببخشید، بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید! ﴿البقره/۲۷۸-۲۸۰﴾.

## ۲-۳) توانمندی در همه ابعاد

الگوی تمدن اسلامی بر اصل توانمندی و قدرت در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی تأکید دارد؛ از جمله توانمندی اقتصادی بر اساس اصل مالکیت خصوصی که نقش تعیین کننده‌ای را در فعالیت‌های اقتصادی دارد: ﴿فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾: اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسول او با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماسست [= اصل سرمایه، بدون سود]؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود ﴿البقره/۲۷۹﴾. همچنین توانمندی نظامی برای مقابله با تهدیدها و ایجاد امنیت مورد توجه بوده است: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾: هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان] آماده سازید و (نیز) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش و گروه دیگری غیر از اینها را نیز که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد، بترسانید؛ و هر چه در راه خدا (و تقویت بنیه دفاعی اسلام) انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد! ﴿الانفال/۶۰﴾.

هیچ دینی به اندازه اسلام، پیروان خود را به نیرومند بودن و توانمندی در همه زمینه‌ها دعوت نکرده است و مانند اسلام در این زمینه موفق نبوده است (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۶۲: ۲۳۵). مسلمانان صدر اسلام، فنون نظامی و جنگی را به سرعت از رومیان و یونانیان آموختند و در ردیف آنها قرار گرفتند و در هر زمینه‌ای به پیروزی دست یافتند (ر.ک؛ قوام، ۱۳۷۳: ۷۹۱).

## ۴-۲) اصل تساهل و تسامح

ویژگی مهم تمدنی که اسلام آن را بنیان نهاد، اصل تساهل و تسامحی بود که آن را به جای تعصب‌های قومی و دینی دنیای آن روز، در جهان مطرح ساخت. اسلام با ارائه راه وسط ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...﴾ همان‌گونه (که قبله شما، یک قبله میانه است)، شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است... ﴿(البقره/۱۴۳)﴾ و اعتدال، موجب گسترش دانش‌ها، فنون و صنایع بشری شد: ﴿وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ و (به من دستور داده شده که) روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هر گونه شرک خالی است؛ و از مشرکان مباش! ﴿(یونس/۱۰۵)﴾: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾. پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی اکثر مردم نمی‌دانند! ﴿(الروم/۳۰)﴾. اسلام به جای تعصب‌های دینی، تساهل و تسامح با اهل کتاب را توصیه کرد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت) سر باز زنند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم! ﴿(آل عمران/۶۴)﴾: ﴿وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِنَّا بِالَّذِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾. و با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است، مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و (به آنها) بگویند: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده، ایمان آورده‌ایم و معبود ما و شما یکی است





آرمان‌ها و اندیشه‌های خود، با واقعیت‌های محیطی، سازگاری ایجاد کنند و به دنبال ایجاد تغییر و بسط مدنیت باشند و به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام (ص) با ایجاد تحوّل در تفکر و خواست مردم و معرفی غایت اعلی و آرمان برتر یعنی خداوند، به آنها تحوّل عمیق و همه‌جانبه در جامعه اعراب به وجود آورد؛ تحوّل که از نظر جامعه‌شناسی، تحوّل در ساختارها و بنیادها بود که مترادف با انقلاب است (ر.ک؛ گی‌روشه، ۱۳۷۰: ۲۰). ویژگی‌های این نوع از تغییر عبارت است از:

- (الف) لزوماً پدیده‌ای اجتماعی است که با مشارکت افراد و گروه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد.
- (ب) تغییری در ساختارها و بنیادهاست.
- (ج) در طول زمان رخ می‌دهد و باید در یک فرایند ارزیابی شود.
- (د) از نشانه‌های آن، دوام و استمرار است (ر.ک؛ همان: ۲۴-۲۵).

ویژگی‌هایی که بیان شد، منطبق با تحوّل بنیادینی است که از سوی رسول‌الله (ص) در جامعه اعراب رخ داد. پیامبر اکرم (ص) چنان تحوّل در آنها ایجاد کرد که از مردمی جنگجو و خشن، انسان‌هایی باایمان، منضبط و توانمند ساخت که در هر حوزه‌ای که وارد می‌شدند، فتح و پیروزی نصیب آنان بود.

در جامعه پیش از اسلام، مسئولیت جمعی و قبیله‌ای به جای مسئولیت شخصی قرار داشت. قبیله مسئول کردارهای فرد شناخته می‌شد و کردار و عمل یک تن می‌توانست قبیله‌ای را به چالش وادارد و قبیله ناچار بود، تاوان رفتارهای او را بپردازد و این سبب جزمیت و تعصّب قبیله‌ای بود که در قرآن کریم به حمیت جاهلی تعبیر شده است: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز دانا است ﴿(الفتح/۲۶)﴾. این حمیت جاهلی، از موانع اصلی رشد فکری و خلاقیت اندیشه انسانی

بوده است (ر.ک؛ علایلی، ۱۳۷۴: ۶۵). این خصیصه منفی، سبب بروز رفتارهای غیرعقلانی قبیله‌ای بوده است، اما اسلام مسئولیت شخصی را مطرح ساخت و آن را اساسی برای رفتارهای فردی دانست. پیامبر<sup>(ص)</sup> بر مبنای این اصل که «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید» (﴿... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...﴾ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود...) ﴿(النجم/۳۸)﴾ جامعه‌ای را بنیان نهاد که در آن، فرد، خانواده، امت به جای قبیله، عشیره، طائفه و سلطنت قرار داشت و نظام قبیله هرچند به کلی از بین نرفت، اما در واحد بزرگتری به نام امت که پیروان و پذیرفتگان اسلام بودند، ادغام شد و با گرایشی دینی، هویت جدیدی یافت (ر.ک؛ اشپولر، ۱۳۶۶: ۹۸) و سازمان سیاسی و اجتماعی جدیدی پدید آمد که معیار پیوندهای آن نه نسبت‌های نژادی و خونی، بلکه رابطه‌ای دینی و ایمانی بود (حتی، ۱۳۶۶: ۱۵۳). از این رو، اسلام، موفق‌ترین ادیان در از بین بردن فاصله‌های نژادی و قومی بوده است (ر.ک؛ همان: ۱۷۵).

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> برای تعلیم و تربیت افراد اهمیت فراوانی قائل بود و بر تربیت انسان‌هایی با اندیشه الهی، مسئولیت‌شناس، تأثیرگذار، توانمند و خلاق که بتوانند با چیره شدن بر عوامل محیطی و مادی، مدنیتی الهی را تجربه کنند، توصیه می‌کرد. تعیین افرادی در تعلیم و تربیت دینی (ر.ک؛ ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۱۷۱ و ابن‌اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۹۶) در فنون نظامی و جنگی، در مناسبات سیاسی، و مدیریت (ر.ک؛ یعقوبی، ۱۹۹۳م، ج ۱: ۳۸۷) نمونه‌هایی از اهمیت و جایگاه تخصص‌گرایی در سیره نبوی است. همچنین توجه به جوان‌گرایی در مدیریت و انتخاب افراد با سنین بیست به بالا برای امارت (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۳۶۳، ج ۴: ۸۳)، فرماندهی نظامی و پست‌های کلیدی دیگر، نشان از اهمیت این اصل در اندیشه نبوی دارد.

### ۲-۳) تشکیل دولت

ساختار سنتی قبیله‌ای در جامعه پیش از اسلام که ویژگی‌هایی چون خشونت‌گرایی در اشکال مختلف آن، همچون چپاول، حمله به افراد دیگر، جنگ و کشتار (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶م، ج ۷: ۴۲ و طبری، بی‌تا، ج ۳: ۱۸)، اسطوره‌گرایی و رواج خرافات (ر.ک؛ بلاشر،

۱۳۶۳: ۴۵)، انحطاط اخلاقی و فرهنگی (ر.ک؛ حسین، ۱۳۴۶: ۲۶)، محدودیت منابع اقتصادی، محدودیت زیستگاه‌های مناسب زندگی و مهاجرت (ر.ک؛ جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶) دارا بود، مانعی برای توسعه و تمدن به شمار می‌رفت. پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> با تشکیل دولتی دینی در مدینه، مدنیت و تمدن اسلام را با اصول و بینش‌های جدیدی پایه‌گذاری کرد. اسلام با تشویق به مدنیت و یکجانشینی و نهی از تعرب و بدوی‌گرایی (ر.ک؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۳۱۸) و تحریم آن (ر.ک؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۳۵۳) و مذمت اعراب بادیه‌نشین به دلیل دوری از احکام و حدود الهی (﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾: کفر و نفاق بادیه‌نشینان عرب شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبرش نازل کرده، سزاوارترند؛ و خداوند دانا و حکیم است! ﴿التّوبه/۹۷﴾) شرایط و زمینه‌های ظهور فرهنگ و تمدن اسلامی را فراهم ساخت. اسلام که در جامعه‌ای شهری ظهور کرد و در مدینه استقرار یافت، کاملاً با زندگی شهری تناسب داشته و دارد (ر.ک؛ ترنر، ۱۳۸۰: ۸۰).

پیامبر<sup>(ص)</sup> با متحد ساختن قبایل کوچک و بزرگی که دائماً با یکدیگر در حال نبرد بودند، ملت واحدی پدید آورد و نظام قبائلی را در راستای اهداف توسعه مدنیت به کار گرفت و به دنبال آن، حکومتی متمرکز در عربستان پدید آمد که اساس آن بر ایدئولوژی دینی به جای پیوندها و روابط قبیله‌ای بود.

پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> با اعلام اولین پیمان‌نامه عمومی یا قانون اساسی مدینه (ر.ک؛ ابن‌هشام، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۳۷-۱۵۰؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶م: ۲۲۴-۲۲۶)، نظام شهروندی جدید را با معیارهایی نوین مطرح ساخت و بدین وسیله، ضمن سامان بخشیدن به اوضاع اجتماعی، جامعه را به سوی وحدت تازه‌ای رهبری فرمود. با پیمان اخوت، مرزهای دینی، جایگزین مرزهای قبیله‌ای و خانوادگی گردید (ر.ک؛ حلبی، بی‌تا، ج ۲: ۹۲). روابط و پیوندهای جدید با تعالیم دینی و اجتماعی، مانند عبادات جمعی نماز، حج، جهاد، تحکیم گردید. از سوی دیگر، با مسلمان شدن قبایل اطراف و نیز سرزمین‌های دور و نزدیک مدینه، اسلام بر سراسر جزیره‌العرب سیطره یافت و به مرور زمان، مناطقی که پیش از اسلام، دشمنان یکدیگر محسوب می‌شدند؛

مانند بیزانس و ایران، زیر پرچم واحدی قرار گرفتند و به واسطه اسلام با یکدیگر متحد شده، ملت واحدی را تشکیل دادند (ر.ک؛ اشپولر، ۱۳۶۶: ۲۷).

عامل دیگری که در مدنیت جدید در تاریخ اسلام تأثیر بسیار داشته، هجرت پیامبر اسلام است. پیامبر با هجرت خود، گذار از مرحله تبلیغ اسلام به مرحله تثبیت و استقرار دولت اسلامی را آغاز کرد و سبب ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه اعراب شده، منجر به پدید آمدن تمدن اسلامی گشت (ر.ک؛ عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

پیامبر<sup>(ص)</sup> با تحریم نسیئی، تغییرات مهمی در جامعه در راستای شهرنشینی ایجاد کرد؛ زیرا این تحریم سبب می شد که اعراب بادیه نشین از تعرب و بادیه نشینی و ویژگی های آن، مانند: غارت و کشتار دست بردارند و به تمدن روی آورند و شهرنشینان نیز به لوازم مدنیت و شهرنشینی از جمله داشتن بازار و دادوستد مستمر در طول سال ملتزم گردند (ر.ک؛ رودنسون، بی تا: ۷۰).

### ۳-۳) تحوّل در مناسبات اقتصادی

سطح زندگی مردم از شاخص های اساسی توانمندی اقتصادی یا عقب ماندگی جوامع محسوب می شود و شامل مواردی چون تغذیه، پوشاک، وسایل رفاهی و... است. رسول الله<sup>(ص)</sup> با تشویق و توصیه سبکی از زندگی که در آن تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان برآورده گردد، مسلمانان را به بهره مندی از نعمت ها و مواهب مادی و پرداختن به بازرگانی، صنایع، کسب سود و اصلاح امور معیشت و حفظ اموال و ثروت دعوت می کرد (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۵۶، ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۹۲). انجام سفر و گردشگری، داشتن تفریح های سالم، توجه به پوشش مناسب و آراستگی ظاهری، داشتن معیشت مناسب و توسعه آن از توصیه های اسلام است.

از این رو، رویکرد جدید اسلام به دنیا و تشویق فعالیت های اقتصادی، زمینه ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی و تمدن جدید گردید (ر.ک؛ حتّی، ۱۳۶۶: ۵۰). ارزش و اهمیت تلاش های اقتصادی و اجتماعی در اسلام از احکام و مقررات گسترده ای که برای تسهیل

ارتباطات در معاملات وضع کرده به خوبی روشن می‌شود. احکامی در زمینه دادوستد، وکالت، ضمانت، مزارعه، مساقات، مضاربه، اجاره و نیز احکام مالی مانند خمس، زکات، خراج، جزیه و... که در جامعه جدید اسلامی اعلام و اجرا گردید (ر.ک؛ حقوقی، ۱۳۷۴: ۷۸).

البته در تمام فعالیت‌های اقتصادی، دوری از اسراف ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثَرَهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرمان و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [ببنوایان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید [ولی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد ﴿(الأنعام/۱۴۱)﴾؛ ﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ آنچه مرا به سوی آن دعوت می‌کنید به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت [درخور] خواندن نیست و در حقیقت برگشت ما به سوی خداست و افراط‌گران همدمان آتشند ﴿(غافر/۴۳)﴾ و تبتذیر ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌هایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است ﴿(الإسراء/ ۲۷)﴾ اجحاف، زیاده‌روی و زیاده‌خواهی تأکید شده و مهم‌تر از همه آنکه به عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر مناسبات اقتصادی و توسعه روابط اجتماعی توجه شده است و به گفته برخی از محققان، عدالت اجتماعی رکن سوم از ارکان اقتصاد اسلامی است و جایگاه ممتازی در تحقق عدالت اسلامی داشته و دارد (ر.ک؛ صدر، ۱۴۰۰ق: ۳۰۳).

به همین دلیل، توجه به بهبود زندگی و معیشت مسلمانان و رفع فقر مالی و اقتصادی از دغدغه‌های اصلی پیامبر اسلام بوده است و آن حضرت برای تأمین نیازمندی‌های اولیّه مسلمانان مانند غذا، مسکن و پوشاک تأکید کرده است (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۴۰).

توجه به کشاورزی که عامل اصلی در تمدن‌سازی انسانی است، از سیاست‌های مهم پیامبر بوده است (ر.ک؛ کلینی، بی‌تا، ج ۵: ۲۶۰ و حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹: ۳۵). با آنکه در

طبیعت خشک و خشن عربستان، شرایط مساعدی برای کشاورزی، جز در برخی مناطق وجود نداشت، اما آن حضرت توانست مسلمانان را از شبانی و بیابان‌گردی به کشاورزی وادار سازد و این اقدام مهمی در راستای توسعه شهرنشینی، تمدن و تغییر در نظام قبایلی بود. پیامبر با توجه به ضرورت‌های جامعه نوین اسلامی در مدینه با سیاست‌گذاری‌های روشن، در زمینه مسائل اقتصادی، از سویی به دنبال تدارک منابع درآمد دولت جدید بود و از سوی دیگر، برای رفع فقر و مشکلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مسلمانان و کم کردن فاصله طبقاتی جامعه و استقرار عدالت اجتماعی تلاش می‌کرد و همه اینها به دلیل موزون ساختن و هماهنگ کردن تحولات اجتماعی و کنترل آسیب‌های ناشی از توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی صورت می‌گرفت.

### نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی، تحوّل و توسعه‌ای با رویکرد و جهت‌گیری معنوی است که بر تحوّل درونی و روانی انسان و آنگاه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی استوار است. از نگاه قرآن کریم و سیره نبوی، دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی، مستلزم غایت‌شناسی و هدف‌گزینی انسان‌هاست و مهم‌ترین غایت، مبداء نخستین هستی است. انسان موجودی وابسته و مرتبط با آن است. به همین دلیل، از سویی توسعه و تمدن اسلامی بر رویکرد هستی‌شناسانه پیوند انسان با خالق استوار است و از سوی دیگر، رفتارها و عملکرد انسان، عامل اصلی دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی به شمار می‌آید.

رسول‌الله<sup>(ص)</sup> با این الگوی تمدنی توانست در مدت زمان کوتاهی، تحولاتی بنیادین در جامعه عربستان به وجود آورد و جامعه‌ای جاهلی را به جامعه‌ای متمدن با دولتی متمرکز و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، حقوقی و قضایی با قوانین روشن و راهگشا تبدیل سازد. اقدام‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> در این زمینه، به تغییر ساختارهای جامعه جاهلی انجامید و پایه‌های تمدنی اصیل، خلاق و فراگیری را بنیان نهاد، به نحوی که جوامع اسلامی و انسانی، از دستاوردهای مادی و معنوی آن هنوز هم بهره‌مند می‌گردند.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- ابن اثیر شیبانی، علی بن ابی‌الکرم، (۱۳۹۹ق). *اسد الغابۃ فی معرفة الصحابة*. بیروت: دار صادر.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد. (۱۳۶۳). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری. جلد سوم. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۳۷). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. جلد دوم. تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن کثیر، عمادالدین. (۱۹۶۶م). *البدایة و النہایة*. تحقیق علی شیری. جلد هفتم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۶۳). *السیرة النبویة*. تحقیق عبدالحفیظ شبلی و دیگران. جلد ۱ و ۲. چاپ اول. تهران: انتشارات ایران.
- ارسطو. (۱۳۷۱). *سیاست*. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۶۶). *جهان اسلام*. ترجمه قمر آریان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاشر، رژی. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آ. آذرنوش. جلد اول. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- ترنر، برایان اس. (۱۳۸۰). *ویپر و اسلام*. ترجمه حسین بستان. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۵). *تاریخ تحوّل دولت و خلافت*. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- حائری طباطبائی، سید علی بن محمد. (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالسدائل*. قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- حتّی، فیلیپ خلیل. (۱۳۶۶). *تاریخ عرب*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات آگاه.
- خرّ عاملی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. جلد ۱۵. طبع دوم. قم: تحقیق مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
- حقوقی، عسکر. (۱۳۷۴). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام*. تهران: انتشارات هیرمند.
- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۷۴). *الحیة*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- دورانت، ویلیامز جیمز. (۱۳۷۸). *تاریخ تمدن*. مشرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام. جلد اول. ویرایش دوم. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- رامیار، محمود. (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رودنسون، ماکسیم. (بی تا). *اسلام و سرمایه داری*. تهران: اتحاد کارگر.
- روشه، گی. (۱۳۷۰). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. تهران: نشر نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). *کارنامه اسلام*. چاپ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۳۵۹). *سنت های تاریخ در قرآن*. ترجمه سید جمال موسوی. تهران: انتشارات روزبه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۰۰م). *اقتصادنا*. چاپ سیزدهم. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان*. جلد ۹ و ۱۰. چاپ اول. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ الأمم و الملوک*. جلد سوم. مصر: دارالمعارف.
- طه، حسین. (۱۳۴۶). *آیینة اسلام*. ترجمه محمدابراهیم آیتی. چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عبدالجلیل، ج. م. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آ. آذرنوش. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- علایی، عبدالله. (۱۳۷۴). *برترین هدف در برترین نهاد*. ترجمه محمد مهدی جعفری. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۳). *سیاست های مقایسه ای*. تهران: سمت.
- لاهُوس، اولیویا. (۱۳۵۷). *درآمدی بر انسان شناسی*. ترجمه سعید یوسف. تهران: نشر سپهر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۷۹ق). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر - دار بیروت.
- Arendt. H. (1998). *The Human Condition*. Introduction by: Margaret Canovan. 2<sup>th</sup> edition. Chicago: the university of Chicago Press.
- Weber.M. (1958). *the City*. Trans. 8<sup>th</sup>edit. By Donmartin Dale and Gertrud veuwirth. NewYork: the Free Press.